

پژوهنده زبان و ادب کردی دانشگاه گوتان

تتمه الهی

در ۷ صفحه بعیم :
برای - روزن اردلان

شرف حضور جناب محترم ، مقامات و مناصب عالی شان و عالیجاه کشوری و محلی ، علما و اندیشمندان و دانشمندان ، اساتید و دانشمندان و نویسندگان ، اقوام قهرمان و خدایان و همشهریان و هموطنان عزیز و گرامی در محبت منی اردلان شناسی ، علاوه بر اعتبار فرهنگی زبان و ادب و ولایت صافی باین همایش داده است .

این علامت در نشانه جاذبه و کشش است نسبت به طبیعت ، و محرمی است ؛ که بیاند جنب بگویم آن کلماتها که در انقضای آن دگرگونی نیزند و گویا

مسئله نیز : تاریخ بر قوم و ملی چه بوسیدیم یک نفر و یا بوسیدیم چند نفر و گویا از آن قوم و ملت پی ریزی و دوام و قوام باید ؛ آن تاریخ ، تاریخ تک تک افراد آن قوم و ملت و اجتماع آنان میباشد ، چون حاصل مهر نیایان و اجداد مردمانی است که از آن برضاسته اند بر همه آنان میراثی قهرمان و قابل محبت و تلمیذانی است .

با اعتبار این اهل ، تاریخ اردلان نه فقط تاریخ کلد و دمان بنام اردلان ، بلکه تاریخ تک تک افراد و اجتماع گوران و همه ایرانیان لرزمان تا سینه مادروز و امروز و فردا است ؛ چرا که در اردلان ، اگر چه بخشی از ایران است ، در سینه اعتبار سرزمین ایران و ایرانیان است .

لر زمان تضعیف و تحریک این دلرزه و جگانه اجتماع اردلان و ناک بنیاد لرزین تاریخ یعنی « با با اردلان » تا این زمان قریب به یک قرن و نیم مسیذرد . در این ماهم طوفانی تاریخ نیایان بود مگر به کشتن زیر خاکت تاریخ نهان مانده و این اولین باری است که بطور علنی لرزه ها خانه تاریخ سر برودن آورده و خوار در اینیا یاند .

بهین مناسبت بر خوارانم میدانم عزیزان دیر کافون خاندانی اردلان و به نمایندگی از جانب آنان ، چه در جمع ها و چه در عینا در هر حال و همیشه و با انیم نمایندگی رسمی ندارم از جانب مردم کرد و همه ایرانیان ، از نظر آن قهرمانان و اسامی لرزان ، دولت قهرمان ، دانشگاه گوتان ، پژوهنده زبان و ادب

و شما حصار قهر و دهم دست اندر کاران این بهائین همی نه و خالصانه و خالصانه تشکر و قدر دانی و سپاسگذاری می نمایم.

سخن اینجانب حول در محور « خالصانه » و معنی و اراده « اردلان » است. اما با اجازة شما کمی فراتر میروم تا از مقدمه و موضوع سخن مناجاتی بگویم:

خالصانه اردلان، به دوره ای میگوید که از ما در او انهر و رود مسند و هند و افغانستان، سمیتان و بوجبتان و خراسان و ایران امروزی گرفته تا بوسه به بین الهین یعنی عراق و بیزاد و کوسان و کریم و کریمه امروزی همه در تصرف و زیر تسلط و مطیع اقامت و کسب نام آید مرکزی قرار داشت

در این دوره که از سال ۳۵۰ تا ۴۷۸ هجری قمری و بعد از آنکه ادامه داشت، حکومتها مستقل و نیمه مستقل گود مثل روادیان، شدادیا، جندی و مروانسان و آل بویه؛ همه بدست سلجوقیان تصرف شده و ملوک آنها همیشه متصرفات سلجوقی گودیده بود.

(شاه منصور) آخرین پادشاه مسلم ایرانی بود در جنگ با سلجوقیان بصل رسیده بود، و شاهزادگان اردانی در ملوک و سابق خود در میان گودان از کسب سلطنت بحالت خفگی زندگی میگردید. سلجوقیان با تصرف شهرها و بنا در در بیزانس از جمله اورشلم، جندها صلیبی را عدت ۲ قرن از سال ۴۹۱ تا ۹۸۹ و بعد در میان تحلی غرزه و بجا آبادانی همه جا غوغای خون و آتش و کشت و کشتار و درانی بود. از ضمیمه عباسی جز نامی باقی نبود، و با آمدن سلیغ مغول خلافت عباسی هم منقرض شد.

که همه برادران از پادشاهان دور را گود خلیف میارند

در این دوره و در این شرایط با و قهه اگر تا به از انقراض اردانیان و قتل شاه منصور، یکی از نژادگان وی بنا « دهن و » از میان فارغین و

دیگر بگویم مهاجرت گود و میان طایفه گوران به شهر زور آمد، و در سال ۵۳۴ هجری قمری به حکومت گورانیان حکومت خود را در شهر زور و طایفه

سال ۵۶۴ هجری قمری تا همین اندازه که طایفه را تصرف و پادشاهی را در ملوک زور را در دست گرفتند که در آن زمان با آنها در میان آمد و در میان آنها در میان

ابتداء مردم « دهن و » را قهه ثانی میباشند و وی را « دنیای اردلان » خطاب میگردند، اما بعد از تاریخ از ایشان بنا با بار اردلان

مبارکین فیروز ساسانی یاد شد.

نام «بابا» در تاریخ کرد، از دوره ماد در جزیره کاسپی آذربایات، آذربایات یعنی پدر روحانی تا برسد به زمان کورما و هونو
 که از این نام معانی پیر، زاهد، عابد، متفاد میشود، در میان طوائف کورد تا همین زمان جاگاه قابل اتقائی داشته است.
 بابا در دلا ن فقط راجع معنی طوائف مؤدرا و معبوده داشت، از نظر سیاسی با آنا از ابدایت نمود و بین مردم به زهد و کوی مشهور بود.

شرفانی بدلیسی در چهار شرفنامه، و نیز خرد در ترجمه کوردی - فارسی این کتاب، و در مخ می تاریخ میان قتلین و ضایع دله؛ در مورد کتب بابا اردلان
 باین نکتہ می رسید؛ که رسته کبی او از طوائف آخوین پادشاه مروانی (شاه منصور) به احمد بن مروان و سپس به ابو عبد الله حنین بن روح تک حارثی
 ملقب به باز ابوشامع، و از این طوائف به قباد پادشاه ساسانی میرسد. که در شرحه نقد می بدانگاه کورستان این نسبت در رسته درخت با مختصرا کرده
 و ادامه پیدا کرده است.

این شجره و نسبت به بر آن نسبت که ضذذان اردلان را مافقه ارجدا با فقه از مردم کورد بنمایاند؛ و یا در این عهد و زمان بخوابد و در حکومت اردلان
 باز سازی نماید، بلکه عباد و محمودی از یو کول فرنگی و تاریخی کبی از ضذذره کوردی در ایوانها میاید. و طرطری استثنائی و بی نظیر که بعدی گفت را
 در نهاد نهفته دارد.

به موضح بابا اردلان بر میوم، علی غم شرفنامه، کتاب چهار علم جوان در مورد حکومت اردلان و تنی چند از جانشینان بابا اردلان اطلاعات زیادی
 بدست داده، که نشان میدهد با فوت بابا اردلان در ۹۰۶ و حکومت طولی فرزندش تا پایان حکومت هکوفان (۹۹۸ - ۱۰۲۵) این حکومت همچنان
 بلا استقلال بقوم ملر و مؤد اقدام نموده و با متفاده از کورد جدا کرده ابرشیم تا زمان بدبگ (۹۰۰ - ۹۴۲) و قلمی حکومت عثمانی نموده است، و از این
 تاریخ بعد تا پایان حکومت هکوفان علی غم اکت در کورد جدا کرده ابرشیم با متفاده از نوعیت استرا اکتب مؤد با اکتدر حکومت میکرده و ورود بادینان مرزنگلی
 غریب اردلان و نیز در نظامی آنان در روانداز متفاد بود.

در ایفا جالب است که در شاه غایم، سالها حکومت بدبگ مصداق است با سال ۱۵۱۷ میلادی برابر ۹۲۲ ق، در این سال عثمانی نام امپراطوری محمود در ضذذره
 خاقانه دادند و در جهت جدی به قدر کمترین امپراطوری اسلامی جدا حرکت کردند. و در همین سال در اروپا مصلح دینی آلمانی در مارتن لوتره می گفت خود را
 با کلیسا کاتولیک و استبداد در رهبران اعلا کورد، در اصلاحات دینی یا آلمانی پروسائی در سمیت شروع شد.

خان احمد خان (۱۰۲۵-۱۰۴۶) با تاج محمد حیران تأسیس کشور - ملتها در لرزه بدینال جنبها طرانی، و مساعده و تنفیذ بقوات در یافت که دوران
 خدمت متعل طایفی در میان دو امپراطوری مقتدر میان رسیده، و لذا امپراتور شاه عباس با ایقان فکر و ارادان به هوشی و و الهیدی شهر زور و اردلان
 را پذیرفت، و با فغانان هوشی با و صحت نمود. این الحاق و اتحاد هر چه امتداد و افزایش قدرت هوشی و اردلان و تمام این حکومت تا ۱۲۸۴ گردید.

با فوت شاه عباس، استعمار علی از دست حکومت اردلان خارج شد، و این حکومت تابع خودخواهی با و تمام قدر شاه هوشی و جنبانان او و میان ملتها گردید
 سپر گردید. و صحت فغان اردلان با قاجاریه نیز در حین مقتدا حکومت امان افغان و تبدیل در بار اردلان به دو در اسلام ^۴ تا او آخر عهد نامی
 گردید. ملتها آنگونه که شاه عباس رفعت حکومت هوشی و رسالت آنرا، در قطع رابطه اقوام هم زبان و هم آئین ترکمن، غریب و شرق، با قدرت
 تبدیل حکومت اردلان در کرده بود، هیچ یک از جنبانان او و حکومتها مرکزی دیگر به درک آن ملتها و رسیدند و به تدریج حکومت اردلان
 ضعیف و هتیف گردید.

عثمانی با بلور ملتها و ادوم از غریب، محمود و انوشیروان، از یک و جنبان چندی و دیگر از شرق، کوروس و الفص از شمال و جنوب حکومت او را در هر دو
 و تصرفات مداوم خود قرار دادند. با انتقال حکومت اردلان با برافت و خیزش تا ۱۲۸۴ از لرزه کمزور حکمت و ملتها نیز در این زمان به بعضی ملتها
 بر ایران و اللذات.

سالها قرن نوزدهم میلادی سرانجام امراج ملتها استقلال طلبی و تأسیس کشور - ملتها، انجام وین سرایت کرد. امپراطوری عثمانی ملتها و خود را در سال
 آفریقا و مصر از دست داد، سرزمینها با صلح نیز متعلق شدند. انطقی از مصر و هند و میان میان خود را علیه عثمانی بدایت میکردند. در این وقتان از جانب بر
 با برکت هوشی مله و فرزندانش عبدالرحمن و علی و حوب را علیه عثمانی بدایت میزدند. ملتها از لرزه و با بنامین و لغت سرزمینها و آن سر از بر شدند. دو ملتها روس و
 الفص بر سر کنترل ایران و بین المللین با هم رقابت میزدند و ملتها همه ملتها و ملتها از لرزه و در لونی چهره خود ملتها خبر میداد.
 در این شرایط با تمجیب و صحت حکومت قاجاریه در تلاش برای القاص خود در شرایط جدید با مقتضای عمده ملتها در این زمانه حکومت اردلان

حکمت اردلان را حذف نمود. و بر تصحیف و تحریب پایه‌ها اجتماع تاریخی اردلان، مکتب بدینان قاهر تکالیف تاریخ را بصورت کلمه تا و بدینا
 بجا کنان در شان قاهر ابداد و تقدیم نمود. گفته و نوشته و این منار بر آقا بقدرت رسیدن برداریم و هرگز اردلان را نماند و تا پس کشور ملت ایران
 و برینفورمیزه کردن اجداد و هنرها و حتی تا حذف نام کن اردلان از جوامع میبایست ادا می‌دارد.

یعنی در همان زمانی که مردم غارتگران و کینه‌ها بر سر کوهی (آستین) در ترکیه مدرک لغت قرآن و املوی و کینه‌ها معرفی شده و یک مدرک الهی کرده
 با نام او تاریخ هزار آغاز می‌کرد؛ در همان سالها و بعد از آنهم که همان تاریخ اردلان، به فرانس معرفی و دزد و قالی به بنهار چون معرفی شده‌اند!

پیرا زنی طعمه به پرورز بیادیت	روز ز نرنگ عقیابی به هوا خاست	یا اللیب
سیر ز قضا و قدر از اهت بودیت	ناله ز کینه‌ها یکی سلامت کمانی	
کز آهن و در چوب نه کرد لصدنکو	کز آهن و از چوب مرا گراف بیت	
چون نیک نظر کرد پر خویش بود دید	لغتا ز که نالیم که از حالت که بر ما	

x x x

واژه « اردلان » و معنی آن:

واژه اردلان چنانکه از شعر زیر بدایت از دو جزء « ارد » و « آلان » ترکیب شده:

تختین دالی کا کجا بن از عهد بنی ساسان بفر همت مر لای سیم آرد آلان شد

آرد و آرد معنی خاک و مجازاً معنی قهر و سرزمین است. چنانکه در زبان عربی، سرزمین روم را « ارض روم » می‌گویند؛

آرد آلان یا در معنی ترکیب آرد آلان هم معنی سرزمین و قهر و آلاله است که در این ترکیب حرف (A-ا) آلان بصورت

تلفظ به دالی « ارد » داده شده، و پسند آلان بصورت لان، به ارد چسبیده است.

آلان دالی از تیره آریایی می‌باشند که نشان در سده اول میلادی در تاریخ ظاهر شده که از خصوصیات آنها دارن نام خود به سرزمین دالی
 معرفی برد، و این نامها هم اکنون در کوهستان لرستان نام کوهها و رودها و کوهسب طوائف دیده میشود.

واژه «آلان» همچون «ایران» معنی ایران می باشد. اوستا در دوسری کوهسار قنقاز، که زبانتان از گروه زبانهای شرقی ایرانی (سان شیند و زبانهای پامیر) و به اولتاً نزدیک است، به «د آریا» می گویند ایران - ERYN (درست بماند او را ایران) تا جیحان تا جیحان به «د آریا» می گویند آلان - ALLAN (آوازی در زبانهای فارسی به A نزدیک است). بنابراین آلان و ایران معنی آریا و ایران می باشد.


نام «ایران» در اوستا بصورت «ایریا - ariya» و در پارسی باستان بصورت «د آریا - ariya» آمده که هم معنی ترفیع و کتب و اصل و هم نام قوم ایرانی است.^{۱۲}

این واژه در زبان ایرلندی کنونی بصورت ایر - ایری، با پسوند لند، ایرلند گفته می شود که معنی سرزمین آریا و کجاست می باشد. ایریا و آریا؛ در زبان پارسی بصورت آری یا آریان - ariya و در زبان هندی ساسانی بقول نلدل، با (ی) مجهول (ب) بصورت ایران ariya و پس ایران، و در زبانهای دیگر آریائی بشرح فوق بصورت آلان و ایران تغییر پیدا کرده اند.^{۱۳}

معنی در اصل تاریخی ایریا و آریا؛ به ریشه ایر: (ir - ایر، ar - آری، ar - آری، ar - آری، al - ال) تبدیل شده اند و با پسوند «am - ان» به نامهای آلان، ایران، و در اینجا با آوازی (ی) فارسی به ایران تبدیل شده و همه این برای ریشه ایریا و معنی ایران و ایرانی و آریا و آریائی می باشد.

بنابراین مرتقا: ترکیب لر دلان معنی سرزمین و قلمرو آریائیان و ایرانیان می باشد. و همانگونه که در لغت زیر مشاهده می شود سال ۱۳۷۵ یادآور شدیم جاییکه این واژه کنونی ایرانی در جغرافیای سیاسی خانی است.^{۱۴}

شب و نیت و هدیت تا بیاید نزدیک / شب را چه کنه قصه حاجت دراز / و سلام و بگو ای دلدار

۹۰۸۰۲۸


بی‌ترتیباً:

۱- خندان کوردردلان در علاق‌ای امپراطوریه ایران و عثمانی، نشر تاریخ ایران، تألیف خانم شیرین کوردلان، ترجمه آلفن کوردلان، سال ۱۳۸۷.

۲- همان.

۳- "

۴- شرفنامه تألیف امیر شرفخان بدلیسی قلم محمد عبیدی، زبده تاریخ کوردوردلان، ترجمه و تصحیح بدایه مرکز کوردلان، تألیف محمد امین زلی جلیب، انتشارات توس کوردلان.

خندان کوردردلان، شرفنامه صفحات ۱۱۸، ۴۵۹، ۴۵۷، ۴۵۸-۴۵۹، ۴۷۴-۴۷۵، هزاره ۹۵، خندان کوردردلان هر ۲۸ و

۵- زبده تاریخ کوردوردلان جلد ۲

۶- سر و بیست شاه صفی با خان احمد خان و لغو اتحاد کوردلان و هونیم، بر جلدن قلاع و دژها بدستور شاه صفی، از دست زلف سزینهار کوردلان، ترجمه محمد کوردلان

زغاب (۱۰۴۹)، قرارداد تقسیم ایران بین اشراف اقلان و عثمانی (۱۱۳۹) و ...

۷- Emerging thing MIDDLE EAST Book. Jacob Fellure

۸- مرده کرموردن کوردلان، انتشارات کنعاش، امینان، سال ۱۳۸۹، تاریخ و جغرافیای کوردلان میرزا کورام مندلی، تعلیم و کوشش امینان.

۹- خندا، لغتنامه کرمی فارسی هزاره، خندان کوردردلان، کوردان کوردلان (ترجمه میرزا زلی)، انتشارات هومند کوردلان، مقام زیر خندا تاریخ صفیه

کتاب زبده تاریخ کوردلان جلد ۲

۱۰- کوردان کوردان ۱۱- همان ۱۲- ایرانج (ایرانج) دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۹

۱۳- تاریخ ایران: هن پرینا، عبدالقبال تا انواران قاصدیم

۱۴- تفسیر معنی دژده کوردلان و ایراد و تفسیر در کتاب قبلی در مقام زیر خندا تاریخ و جبر جبر کتاب زبده تاریخ کوردلان کوردلان، امینان

هزاره در میرزی کوردلان زبده کوردی، با دیر امین محمد ما جبر مرعج، روحانی، انتشارات تازه نگاه، سال ۱۳۸۱، در جلدین

برو انتشار قبلی و انتشارات آخ در صفحات ۴۳-۴۸ این کتاب بنجور علی‌نامه از محمد شیب پانیا یا تفسیر تاریخ کتاب کرموردان کوردلان

محمد کوردلان